

نقش جامعه در تغییر و اصلاح سبک زندگی افراد

محمد کاویانی آرانی / دانشیار گروه روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه m_kavyani@rihu.ac.ir

حفیظ‌الله فولادی وندا / استادیار گروه جامعه‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه hfooladi@rihu.ac.ir

پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۰

دریافت: ۹۵/۷/۱۳

چکیده

طی چند سال اخیر، در کشور ما، مطالعات بسیاری در موضوع «سبک زندگی» صورت پذیرفته که اغلب با رویکرد فردی بوده است. هدف این پژوهش، بررسی نقش جامعه و ساختارهای اجتماعی در شکل‌گیری سبک زندگی و پاسخ به این سؤال است که آیا ساختارها و نهادهای اجتماعی نقش‌هایی در تعیین و تغییر و اصلاح سبک زندگی دارند؟ این پژوهش با رویکرد روان‌شناختی، اجتماعی، اسلامی و با استفاده از روش تحلیلی و بهره‌گیری از شیوه بررسی استنادی انجام شده است. یافته‌های این پژوهش نشان داد: ۱. در مطالعات سبک زندگی ایرانی - اسلامی، به نقش جامعه و ساختارهای اجتماعی، کمتر توجه شده است. ۲. این ساختارها و نهادها، در فرایند تربیت و رشد افراد را به انتخاب سبک زندگی متناسب با خود رهنمون می‌کنند. ۳. تعیین و تغییر و اصلاح سبک زندگی از طریق ساختارهای اجتماعی، امری تدریجی است، نه دفعی؛ بنابراین، برای اصلاح «سبک زندگی» در جامعه، باید به ساختارها و نهادها و نهادهای سازنده مفاهیم و رفتارهای موردنظر توجه ویژه داشته باشیم و آنچه را که نیاز است، اصلاح یا ایجاد کنیم.

کلیدواژه‌ها: سبک زندگی، جامعه، ساختار، نهاد، اسلام، مهندسی فرهنگی.

مقدمه

خانواده‌ها در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، نوع و سبک خاصی از روابط اجتماعی متناسب با چینش خاص به وجود می‌آید و انتظارات متناسب با آن نیز شکل می‌گیرد. در مورد ویژگی‌های رفتاری انسان‌ها با یکدیگر از دیدگاه اسلام، اموری مثل غضب، حسد، وفای به عهد، تلاش و همکاری، فداکاری و از خودگذشتگی، تنظیم وقت و رعایت برنامه‌ها، مشارکت در شادی‌ها و غم‌های دیگران، جاه‌طلبی، ربا و خودنمایی، کبر و عجب، غرور و خودخواهی، مشارکت‌های شغلی، اقتصادی، اجتماعی، رعایت قواعد دید و بازدید و نحوهٔ همنشینی و تعامل با دیگران، پاکدل بودن و خالی کردن قلب از کینه و عداوت، رعایت حق همسایگی، صلح ارحام، هدیه دادن و گرفتن، طمع به مال دیگران نداشتن، احترام به دیگران، دفاع از مظلوم، شرکت در نماز جمعه و جماعت، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت عدالت، قرض‌الحسنه، رعایت حرمت دیگران، امانت‌داری، عیادت بیمار و... همه و همه در سبک زندگی اسلامی در مقیاس اجتماعی، جایگاه بالایی دارند؛ به گونه‌ای که التزام فرد به امور هنجاری و پذیرفته شده آنها و پرهیز از موارد نابهنجار و نهی شده از آنها، در زندگی اجتماعی، هر کدام سبک زندگی خاصی متناسب با آموزه‌های مکتب اسلام و یا خلاف آن را تداعی می‌کند. همچنین بسیاری از صفات اخلاقی مثل عزت‌خواهی، ریاضت‌طلبی، دوری از خشم و غضب، عفو و بخشش، سخاوت، اخلاص در عمل، خیرخواهی برای دیگران، نوع‌دوستی و... از اموری هستند که در واقع، پایه‌های اساسی سبک زندگی اسلامی را شکل می‌دهند (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۱۹۰-۳۰۵؛ کاویانی، ۱۳۹۲، ص ۱۳-۲۷؛ کاویانی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱-۱۳۴)؛ در واقع، تمام اصول اعتقادی،

افراد در جامعه دارای پایگاه‌ها و موقعیت‌هایی هستند که بر اساس آنها، نقش‌هایی را عهده‌دار می‌شوند؛ آنان به صورت متقابل، چشمداشت‌ها و انتظاراتی را از صاحبان منزلت‌های عمدتاً اکتسابی اجتماعی، جهت برآورده شدن توقعات خود دارند. آنچه در این میان حایز اهمیت و محل بحث در این جستار است، همانا وجود اقتضائاتی از عناصر تربیت و جامعه‌پذیری، الگوهای حاکم و غالب، فرهنگ حاکم بر جامعه، و نوع ساختار اجتماعی و روابطی است که بر فضای ارتباطی و نحوهٔ پاسخ‌گویی آحاد آن جامعه حکم فرماست. به بیان دیگر، بر اساس عناصر فرهنگی و ارزش‌های اجتماعی و باورداشت‌های نهادینه شده در هر جامعه و نیز بسترهای خاص تربیتی و قواعد جامعه‌پذیری در جوامع مختلف، نحوهٔ برآورده ساختن انتظارات از همدیگر، متفاوت می‌گردد. آنچه از میان اقتضائات مورد اشاره در ارتباطات اجتماعی، مورد توجه است، پذیرش عناصر فرهنگ به معنای عام آن است؛ به این معنا که انسان‌ها در زندگی اجتماعی خود بر حسب تعلقات فرهنگی و تربیتی بستر رشد اجتماعی خود، سبک‌ها و شیوه‌های زندگانی گوناگونی را برای خود برمی‌گزینند و نیز چگونگی تعامل‌های اجتماعی را یاد گرفته و به کار می‌بندند.

اگرچه روان‌شناسان، در بحث «سبک زندگی»، فردیت را غلبه می‌دهند، اما اگر از دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی، یا جامعه‌شناختی، یا دیدگاه تجویزی اسلام، به مفهوم فوق نگاه کنیم، ضرورت می‌یابد که به ارتباطات درهم‌تنیده افراد با یکدیگر و نهادها و سازمان‌ها و مفاهیم بیان‌کننده آن ارتباطات، و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر نیز توجه دقیق داشته باشیم. در سبک زندگی تجویزی اسلام، چند و چون این ارتباط مورد توجه است؛ زیرا وقتی افراد و

رعایت این امور است. بر همین اساس، پایبندی افراد جامعه به این شعائر در چنین ساختاری، سازنده رفتاری متناسب با آنها خواهد بود. اگر بخواهیم در جامعه، سبک زندگی اسلامی حاکم باشد، باید آنچه بیان شد به عنوان الگوهایی دارای ارزش والای اجتماعی قلمداد شوند که در قالب هنجارها و معیارهای پذیرفته شده برای رفتار، جایگاه خود را داشته باشند.

هدف اصلی این پژوهش این است که از یک سو، تعدد و تکثر مفاهیم اجتماعی اسلامی در حیطه سبک زندگی را نشان دهد، و از سوی دیگر، اشاره‌ای به فرایند شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی از دیدگاه روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان داشته باشد؛ به بیان روشن‌تر، هدف نشان دادن نقش جامعه و نهادهای اجتماعی در شکل‌دهی بلندمدت سبک زندگی اسلامی است که با استفاده از داده‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و آموزه‌های اسلام دنبال می‌شود.

پیشینه نظری و تجربی

پیشینه بحث از سبک زندگی را در جنبه‌های مختلفی می‌توان ملاحظه کرد. اولین بار آلفرد آدلر (۱۹۲۲) این بحث را از منظر روان‌شناختی مورد توجه قرار داد و سپس توسط پیروان او گسترش یافت. آنها ضمن تعریف سبک زندگی، شکل‌گیری آن در دوران کودکی و نگرش‌های اصلی سبک زندگی و وظایف اصلی زندگی و تعامل آنها با یکدیگر را به تفصیل بحث کردند و در قالب درخت سبک زندگی نشان دادند. نیز مفاهیم ارزشی و انسان‌شناختی و فلسفی را مطرح نمودند و تمام زندگی را به صورت یکپارچه به تصویر کشیدند (ر.ک: آدلر، ۱۳۷۰، ص ۸۲-۳۵). البته ناگفته نماند که این اصطلاح تا حد زیادی مفهومی پردازشی خود را مدیون مطالعات

هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و... در این صفات و رفتارها تجلی پیدا می‌کنند.

واقعیت این است که گرچه اینها باید در عمق وجود هر فرد جایگاهی بیابند و درونی شوند تا مؤثر واقع گردند، ولی نکته مهم این است که فراگیری و درونی شدن اینها نیز در جامعه و تعامل‌های اجتماعی در آن انجام می‌شود؛ به گونه‌ای که اگر القای این امور همراه با برنامه‌ریزی ساختارمند باشد، به مرور درونی شده و بخشی از سبک زندگی افراد می‌گردد.

در جامعه اسلامی، بعضی از آموزه‌ها و مناسک اسلامی، آن قدر مهم هستند و وجهه اجتماعی قوی دارند که می‌توان آنها را به عنوان پرچم اسلام تلقی کرد. برای مثال، مسجد الحرام، کعبه، مزار پیامبر و مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم‌السلام و... را ممکن است به عنوان شعائر مکانی

بشناسیم. نیز مواردی همانند روز بعثت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، عید فطر، شب‌های قدر، عید قربان، عید غدیر، اربعین اباعبدالله الحسین علیه‌السلام، و... را می‌توان شعائر زمانی

دانست؛ وجوداتی همچون قرآن، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمه اطهار علیهم‌السلام، حضرت زهرا علیها‌السلام و... را ممکن است شعائر شخصی بنامیم؛ و اموری مثل گفتن «بسم‌الله الرحمن الرحیم»، «لا اله الا الله»، «سلام کردن به هنگام ملاقات» و... ممکن است به عنوان شعائر دینی تلقی شوند (ر.ک: علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰-۲۲۰). آنچه به عنوان شعائر مورد اشاره قرار گرفت، از مهم‌ترین، آشکارترین، اجتماعی‌ترین و عمومی‌ترین تجلیات دینی هستند که می‌شود آنها را به عنوان شاخص برای جامعه اسلامی در نظر گرفت و پایبندی اعضای جامعه را در تکریم آنها و عمل به مقتضای آنها به عنوان معیاری برای میزان تدین آنان به حساب آورد؛ به گونه‌ای که گویا تمایز ساختاری جامعه اسلامی با جامعه‌های غیراسلامی در رعایت و عدم

فراوانی در مجامع علمی کشور در این باره شکل گرفت که نتایج آنها در قالب مقالات و کتاب‌هایی منتشر شده است. البته آثاری نیز طی چند سال گذشته درباره «سبک زندگی» منتشر شده‌اند که می‌توان به صورت زیر طبقه‌بندی کرد:

الف) کتاب‌هایی که به مطالعه متون دینی پرداخته و سبک زندگی مطلوب از دیدگاه دین را ارائه کرده‌اند و تعدادشان زیاد است؛

ب) آثاری که مأموریت توصیف وضع موجود را برای خود برگزیده‌اند و تعدادشان اندک است؛

ج) کتاب‌هایی که نگاه آسیب‌شناسانه و درمانگرانه به موضوع سبک زندگی داشته‌اند و به فرایند تغییر اشاره کرده‌اند. در واقع، این قسم اخیر است که پیشینه‌ای برای این پژوهش به حساب می‌آید.

در مجموع، به نظر می‌آید علی‌رغم اینکه جامعه پس از گلایه رهبری معظم انقلاب، نسبت به موضوع «سبک زندگی» حساس شد و تلاش بسیاری نیز در این زمینه صورت گرفت، اما نتیجه مطلوب حاصل نشده است.

سبک زندگی اسلامی - ایرانی و «اصلاح اجتماعی»
لازم است یادآوری شود که بحث‌های مربوط به سبک زندگی، باید در زمره مباحث مربوط به «اصلاح اجتماعی» ملاحظه شود نه به عنوان مطالعه‌ای نظری و مفهومی. برای «اصلاح اجتماعی»، نیاز است که همه ابعاد در کنار هم و هم‌زمان مورد توجه قرار گیرند.

جامعه ما به لحاظ سبک زندگی، به منزله یک «بیمار» تلقی می‌شود و افراد یا مجموعه‌هایی که می‌خواهند آن را «درمان» کنند و «نسخه» بنویسند، باید همه اطلاعات مربوط به وضعیت موجودش را مورد توجه قرار دهند تا به منظور درمان آن، جاهای دیگری از آن را تخریب

جامعه‌شناختی است و در مجموع، منظرهای جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه در ظهور و تطور آن نقشی تعیین‌کننده داشته‌اند که پرداخت به آنها از حوصله این جستار خارج است (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۴، ص ۲۵). در ایران نیز مطالعات علمی راجع به سبک زندگی بیشتر در حوزه مطالعات پزشکی مطرح بوده است. برای مثال، صدیقه یوسف‌زاده «بررسی تغذیه، سبک زندگی و ورزش در زنان یائسه شهرستان سبزوار» (۱۳۸۳)؛ محمدمدی زیدی و همکاران «بررسی سبک زندگی بیماران قلبی و عروقی» (۱۳۸۴)؛ رضا امانی «بررسی شیوه زندگی مرتبط با جنبه‌های تغذیه‌ای دختران دانشجوی ساکن خوابگاه در دانشگاه‌های اهواز» (۱۳۸۳) را مورد توجه قرار داده‌اند که به لحاظ کثرت این‌گونه پژوهش‌ها و خارج بودن محتوای آنها از آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، از معرفی آنها صرف‌نظر می‌شود.

در عین حال، طی دهه اخیر در ایران، کتاب‌هایی نیز در خصوص سبک زندگی اسلامی منتشر شده‌اند که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود: مصرف و سبک زندگی (فاضلی، ۱۳۸۳)؛ دین و سبک زندگی؛ مطالعه موردی شرکت‌کنندگان در جلسات مذهبی (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷)؛ سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن (کاویانی، ۱۳۹۱)؛ همیشه بهار، اخلاق و سبک زندگی اسلامی (شریفی، ۱۳۹۱)؛ تسلیفات و سبک زندگی (شایسته‌نیا، ۱۳۹۱)؛ آرامش: سبک زندگی توحیدی و موفقیت الهی (فعالی، ۱۳۹۰). اما از زمانی که رهبر معظم انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، با دغدغه یک مصلح اجتماعی، از سبک زندگی جاری در جامعه گلایه کردند و مصادیق متعددی از آسیب‌های سبک زندگی را نام بردند، افراد و مراکز علمی متعددی در این زمینه اقدام کردند؛ مجلاتی راه‌اندازی شد، و نیز همایش‌ها و نشست‌های علمی

شکل‌گیری معرفت و آگاهی، از انتزاعی‌ترین امور در سبک زندگی افراد است و ممکن است بیشتر فردی تلقی شود؛ درحالی‌که تأثیرپذیری فراوانی از جامعه و ساختار اجتماعی دارد؛ بسیاری از رفتارهای فردی و اجتماعی، در دوران کودکی به صورت یادگیری مشاهده‌ای و از طریق فرایند جامعه‌پذیری و توسط عوامل اجتماعی‌ساز حاصل می‌شود. در خصوص عوامل تعیین‌کننده معرفت، به طور کلی، دو دسته نظریه اصلی (تک‌علتی و چندعلتی) وجود دارد (نیک‌گهر و دیگران، ۱۳۴۹، ص ۶۸). نظریه‌های جغرافیایی، زیست‌شناختی، روان‌شناختی و مانند آن، از جمله تک‌علتی‌ها هستند. بعضی نظریه‌ها نیز عوامل مختلفی را در این زمینه دخیل می‌دانند. علامه طباطبائی این عوامل را به چهار دسته اصلی (ماورایی، محیطی، فردی و اجتماعی - فرهنگی) تقسیم کرده است.

عامل ماورایی (اعم از الهی یا شیطانی)، یکی از مهم‌ترین عوامل است که البته از انسان سلب اختیار نمی‌کند، اما با دخالت در اندیشه انسان، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تصمیم‌گیری‌های او داشته باشد (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۱۸۱-۱۸۲)؛ این عامل، مورد بحث ما نیست. عوامل محیطی در دو عنصر جغرافیا و محیط دیده می‌شوند: سرزمین‌ها که از جهت سرما، گرما و دیگر خواص و آثار طبیعی مختلفند، تأثیرات عمیقی در طبایع افراد، احساس نیازها، افکار و اخلاق اجتماع و به دنبال آن، مفاهیم و ادراک‌های اعتباری آنها دارند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۲۱۷). محیط اشتغال افراد نیز باعث تفاوت افکار و اندیشه‌ها (اعتباری) می‌گردد؛ برای مثال، یک فرد باغبان، بازرگان، کارگر و کارفرما از جهت شیوه تفکر یکسان نیستند (همان).

عوامل ساختاری - اجتماعی و فرهنگی مثل تربیت، فضای عمومی، قوانین، پایگاه اقتصادی، و

نکنند؛ وضعیت مطلوبش را نیز باید از متون دینی استنباط و استخراج کنند و نقشه‌ای جامع از وضعیت مطلوب برای آن ترسیم نمایند؛ زیرا زندگی ابعاد مختلف و گاه متعارض یا متزاحم دارد، و به واقع، اسلام نیز برای همه آن ابعاد برنامه و شیوه دارد؛ بنابراین، ترسیم وضعیت مطلوب نیز تلاشی فنی و جامع می‌طلبد. آن‌گاه نوبت به این می‌رسد که از داشته‌های تخصصی خود در علوم انسانی مختلف، به ویژه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، و...، استفاده نمایند و نسخه‌ای بنویسند که قابل عمل باشد. منظور از نوشتن نسخه در اینجا، یعنی شناسایی و معرفی فرایندها و سازوکارهایی که برای تغییر و اصلاح تدریجی در طول زمان، ضروری هستند.

تأثیر جامعه بر سبک زندگی

از میان موارد فوق‌الذکر، تأکید این جستار بر آن است تا نقش جامعه را در این فرایند مورد توجه قرار دهد. اگرچه به نظر می‌رسد هر فردی به صورت شخصی سبک و شیوه زندگی خود را خودش برمی‌گزیند و با انتخاب خود اوست؛ ولی واقعیت این است که جامعه و ساختار اجتماعی، بر تمام ابعاد زندگی افراد نیز تأثیر دارد و (به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه) برای آنان سبک‌سازی می‌کند. بدیهی است که نمود این سبک‌سازی، در امور عینی و بیرونی (مثل تغییر رفتار از طریق وضع قوانین رسمی، هنجارها و عادت‌واره‌های اجتماعی و...)، نمایان‌تر است، ولی در امور که بیشتر جنبه انتزاعی دارند (مثل شکل‌گیری باورداشت‌ها، ارزش‌ها و آگاهی‌های افراد)، نقش جامعه در شکل‌گیری آنها شاید کمتر مورد توجه قرار گیرد؛ به منظور تأکید بر این مطلب، شکل‌گیری معرفت و تأثیرپذیری آن از جامعه را به عنوان یک نمونه مورد توجه قرار می‌دهیم.

نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴿۹۲﴾ (هود: ۹۲) معتقد است که ضعف یا قوت پایگاه سیاسی - اجتماعی شخص نیز می‌تواند بر اندیشه خود و اطرافیان و بر پذیرش و عدم پذیرش سخنان وی از سوی دیگران تأثیر گذارد (همان، ج ۱۰، ص ۵۶۰-۵۶۱).

به اعتقاد ایشان، ویژگی‌های زیستی، خلقی، اندیشه‌ای و رفتاری - کنشی خود فرد نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در معارف وی دارند. ایشان به علل فردی، در ابعاد جسمانی، (شاکله خلقی) (همان، ج ۱۱، ص ۶۰؛ ج ۲، ص ۱۷۷)، صفات نفسانی (شاکله خلقی) (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۲)، جهان‌بینی (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۵۹-۱۶۱)، و عادات فکری (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۴۱۱) و کنش‌های اجتماعی فرد پرداخته است.

علامه در باب کنش، به چند مطلب توجه کرده است:

۱. تعامل علم و عمل؛ بر مبنای بعضی آیات، مثل ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۷۰) معتقد است که عمل، چه صالح باشد و چه طالح، در دل آثاری دارد (همان، ص ۱۰۰)؛ ۲. هنجارسازی؛ که ایشان با عبارت «ادب» از آن یاد می‌کند. به اعتقاد ایشان، شرط تحقق «ادب» یا «هنجار»، اختیاری بودن فعلی است که این هنجار در ضمن آن محقق می‌شود (ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۵۶-۲۵۷)؛ شایان ذکر است که علامه، خود به «هنجار» تعبیر نکرده، اما با توجه به توضیح ایشان در خصوص «ادب»، تقریباً همان معنا و مقصود از هنجار را قصد می‌کند. آنچه تعیین‌کننده هنجارهای رفتاری شخص و ترسیم‌کننده خط‌مشی عمل و رفتار است، هدف آرمانی انسان در زندگی است (همان، ص ۲۵۷). نکته دیگر اینکه به باور ایشان، اسلام کل زندگی را سرشار از آداب و هنجارها کرده است (همان،

سیاست‌گذاری‌های اجتماعی - سیاسی نیز تأثیر بسیاری دارند؛ تربیت اجتماعی از نظر علامه طباطبائی، از مهم‌ترین عناصر اجتماعی در پدید آوردن، تثبیت و تغییر افکار، به‌ویژه اندیشه‌های اعتباری است (نعلبندی، ۱۳۷۶ با دخل و تصرف). ایشان، برای «فضای عمومی» در تصمیم‌گیری‌های فردی، نیز نقش تعیین‌کننده‌ای قایل است؛ گو اینکه انسان به لحاظ نظری، دارای اراده آزاد است، اما در عمل، غالباً اندیشه و تصمیمش متأثر از جمع است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۹۷). از دیدگاه ایشان، این تأثیر به قدری زیاد است که پیامبران و اولیای الهی را نیز می‌تواند تحت تأثیر خود قرار دهد (ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۵۵، درباره حضرت مریم؛ نیز، ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۳۵۹-۳۶۱، درباره حضرت موسی). وضعیت و جایگاه اقتصادی مطلوب یک فرد در جامعه، باعث می‌شود تا ابتدا خود او و سپس نظاره‌گران، دچار تغییرات معرفتی گشته و نسبت به خود و دیگران به گونه‌ای متفاوت از قبل، بیندیشند (ر.ک: همان، ج ۱۹، ص ۶۲۲؛ علیزاده و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲-۱۱۳). علامه با استفاده از آیات بسیاری مثل ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (مائده: ۵۲) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (توبه: ۲۳)، معتقد است که دوستی با دیگران می‌تواند شخص را در عقاید و باورهایش و سپس در اعمال و رفتار، سست کرده و به دینی دیگر در آورد (در جهت مثبت یا منفی). ایشان در اینجا تأثیر خانواده بر معرفت را نیز یادآور می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۹، ص ۲۷۴-۲۷۵).

علامه با توجه به بعضی آیات مثل ﴿قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا

بسیاری از امور ممکن است از راه‌های مختلف جامعه‌پذیری رسمی و غیررسمی، مثل یادگیری‌های مشاهده‌ای، شرطی‌سازی‌های مختلف و... صورت پذیرد؛ اما فراتر از آن یادگیری‌ها، ساختارهای موجود در خانواده و جامعه، بدون اینکه فرد تصمیم بگیرد، یا حتی موافق باشد، و یا بدون آنکه توجهی بدان داشته باشد، تأثیراتی را بر جای می‌گذارد، به گونه‌ای که فرد به صورت طبیعی، هیچ احتمال خلاف نمی‌دهد (مصباح، ۱۳۶۸، ص ۱۷۳-۲۱۹). جامعه، گاهی نیازهای کاذب و انگیزه‌های کاذب در افراد ایجاد می‌کند که به نیازهای اولیه تکیه دارند؛ گاهی کم و کیف و شیوه رضای آن نیازها و انگیزه‌ها را نیز تعیین می‌کند. برای مثال، هر انسانی نیازمند به رضای غریزه جنسی خویش است، ولی کیفیت رضای این غریزه، بستگی به فرهنگ و نظام ارزشی جامعه‌ای دارد که فرد عضو آن است (همان).

ساخت اجتماعی

اگر آنچه را که درباره تأثیر جامعه بر کنش‌های انسان مطرح شد، بخواهیم به عینیت‌های سبک زندگی ربط دهیم، باید بحث از ساخت و ساختار اجتماعی را مورد توجه قرار دهیم. مراد از ساخت در علوم اجتماعی، مشخص ساختن نحوه به هم پیوستگی یک مجموعه و ناهمگنی آن با مجموعه‌های دیگر است (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۴۱۰). با توجه به این مطلب، ساختار اجتماعی در هر جامعه‌ای، با تکیه بر نقش‌آفرینی عوامل اجتماعی شدن متناسب با هنجارهای فرهنگی آن جامعه، متولی پاسداری و انتقال هنجارهای فرهنگی به اعضای جامعه است. در این فرایند، آنچه توسط عواملی همچون خانواده، نهادهای آموزشی، رسانه‌های جمعی، ساختار حکومتی و سایر نهادها انجام می‌پذیرد، شکل‌یابی

ص ۲۵۷-۲۵۸). ۳. همه عوامل گذشته در حد «اقتضاء» مؤثرند (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۰-۱۹۱)؛ از نظر علامه، گاه علیت عوامل یادشده به میزان علیت حتمی می‌رسد؛ اما به دلیل اینکه از سوءاختیار خود انسان ناشی می‌شود، با «اختیار» وی منافاتی ندارد؛ انسان موجودی «مختار» و دارای اراده آزاد است و فکر و عمل او بر آن اساس شکل می‌گیرد (ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۶۶).

سبک زندگی اسلامی، تعامل فرد و جامعه

در مباحث مربوط به سبک زندگی فردی، معمولاً شیوه اثرگذاری فرد بر جامعه و سبک زندگی اجتماعی او مورد بررسی قرار می‌گیرد (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴)؛ در اینکه جامعه چگونه بر سبک زندگی افراد اثر می‌گذارد، مطلبی است که در اینجا دنبال می‌کنیم. مباحث سبک زندگی، مبتنی بر این واقعیت است که جامعه (حتی اگر قایل به اصالت برای آن نباشیم)، حداقل وجود اعتباری دارد و با همان وجود اعتباری، در شکل‌دهی به سبک زندگی افراد، سهمی اساسی دارد. در قرآن نیز از آیات متعددی مثل «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...» (بقره: ۲۱۴)، «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادُوا بِالْبَاطِلِ...» (غافر: ۶) و «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَلُّوكَ وَ مَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ...» (نساء: ۱۱۴) که به ترتیب از «امت»، «قوم» و «طائفه» یا عبارات‌های مترادف یاد می‌کند، این معنی به خوبی دریافت می‌شود که جامعه منشأ اثر است. خاصیت وجود جمعی یک امت آن است که قدرت تصمیم بر خلاف جامعه را بسیار مشکل می‌کند؛ البته تأثیر جبر اجتماعی، همچون جبر فلسفی نیست، بلکه عموماً حرکت جامعه، افراد معمولی را با خود موافق می‌کند.

تجسدی» معرفی می‌شوند؛ خود «روابط جمعی» (نه نظام‌مندی آنها) در حیطه‌های مختلف یادشده مثل «اخلاق»، «اقتصاد»، «خانواده» و... «ساخت رابطه‌ای» را می‌سازد و «مظاهر جمعی» شامل «عقاید»، «آراء»، «ارزش‌ها»، «نمادها» و «انتظارات»ی است که قابل انتقال ذهنی است و دستمایه «ساخت نهادی» می‌شوند. این مظاهر اجتماعی، رفتار را تنظیم و بر آن نظارت می‌کنند. در واقع، «وجدان جمعی» ذخیره کلی «مظاهر جمعی» است که از طریق «اجتماعی شدن» و «تقلید» به وجود می‌آید.

«نهادهای اجتماعی» اشاره به ساخت نهادی دارد که مبتنی است بر هنجارها و ارزش‌ها و وفاق ارزشی؛ این نهادها، چارچوب یا اسکلت یک جامعه را تشکیل می‌دهند. در جامعه‌شناسی گاهی از استعاره‌های نخ و پارچه برای توضیح مناسبات اجتماعی استفاده شده است. فون وپس از تمثیل فرش استفاده می‌کرد. یک فرش با نخ‌های رنگی متعدد بافته می‌شود، اما با وجود تنوع نخ‌ها، فرش الگوی مشخصی را نشان می‌دهد. «ساخت رابطه‌ای» و «ساخت نهادی» مکمل یکدیگرند (لوپزواسکات، ۱۳۸۵).

ما چگونه می‌توانیم سبک زندگی اسلامی در سطح اجتماعی داشته باشیم، درحالی‌که تار و پود و نخ‌ها و گره‌های فرشی که می‌بافیم، غیراسلامی است؟ برای داشتن سبک زندگی اسلامی، باید علاوه بر تک‌تک تار و پود و نخ‌های آن، نقشه آن هم کاملاً اسلامی تنظیم شده باشد؛ و ما اکنون در هیچ‌یک از آنها در حد کافی، اسلامی نیستیم؛ نه تک‌تک و نه تمام تار و پودهایمان، اسلامی است و نه نقشه فرشی که می‌بافیم، در سطح نهادی بر اساس اسلام تدارک دیده شده است. شاید کلیدی‌ترین نکته‌ای که در بحث از سبک زندگی بتوان به آن دست یافت، بحث بر سر «ساختار و عاملیت» باشد (ر.ک: لیندزی و بیچ، ۲۰۰۰، ص ۸۶). رابطه بین «ساخت‌ها و

عمومی اعضای جامعه مطابق با آن قالب‌هایی است که آموزش داده می‌شود و انتظار است که به تدریج در تعامل‌های اجتماعی افراد درونی شده و در رفتارهای آنان نمایان شود. ساخت اجتماعی را می‌توان وضعیت ناشی از تعادل و هماهنگی نسبتاً پایدار بین اجزا و عناصر تشکیل‌دهنده یک کل اجتماعی تعریف کرد که شبکه‌ای از روابط مشابه میان کنشگران را به دنبال داشته باشد. نهادهای اجتماعی سازمان‌هایی پایدار هستند که متناسب با الگوهای نهادی در عرصه‌های مختلف جامعه شکل گرفته و روند برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه را سامان می‌بخشند. به نظر پارسونز، نهادهای اجتماعی دارای ساختی مجازی‌اند که چارچوب یا اسکلت یک جامعه را تشکیل می‌دهند.

هابرماس آن بُعد از ساخت اجتماعی را که مولود کنش‌های ارتباطی است، نوعی «چارچوب نهادی» قلمداد می‌کند و قایل است که این چارچوب نهادی یک زیست‌جهان اجتماعی و فرهنگی می‌سازد که تجارب روزمره را سامان می‌دهد. برخلاف هابرماس که تمایل دارد ساخت اجتماعی را تحقق اصول و کلیات متعین از پیش تعریف‌شده تلقی کند، التوسر و به‌ویژه فوکو معتقدند که فرایند تحول اجتماعی و نیز ساخت اجتماعی فرایندی پیوسته، خطی و مستمر نیست، بلکه فرایندی است که حول گسستگی‌ها و گسیختگی‌ها سازمان می‌یابد. تشریح مفهوم فضای اجتماعی و میدان که موردنظر فوکو و بوردیو است، راه‌های ارتباط بین ساخت نهادی و رابطه‌ای را در درون ساخت اجتماعی بیان می‌کند.

عمده‌ترین عنصر در هر ساخت اجتماعی، «روابط جمعی» است؛ اجزای ساختاری نظیر «نظام اخلاقی»، «نظام اقتصادی»، «نظام خانوادگی» «دولت» و... قابل تشبیه به اندام‌های بدن هستند و به عنوان «ساخت

نگریسته می‌شود؛ مباحث «نهادی» در رشته‌های متعددی همچون فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، اقتصاد، زیست‌شناسی، روان‌شناسی، و مدیریت، مطرح می‌شود. «نهادگرایی»، پارادایم نجات‌بخش مدیریت از مفاهیم روبنایی و مفروضات غیرواقعی تلقی می‌شود (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۲)؛ لکن درک از «ساختار» به حد «نمودار سازمانی»، و درک از «نهاد» نیز به «ساخت تجسیدی» تقلیل پیدا کرده است. ورود مفاهیم متعددی همچون «ارزش‌ها»، «همشکلی اجباری»، «فشارهای هنجاری»، «فرایندهای تقلیدی»، «تکامل» و «هم‌تکاملی سازمان و محیط»، «اساطیر نهادی شده»، «محیط نهادی»، «اشاعه نهادی»، «تغییر نهادی»، «نهادزایی»، «نوآوری نهادی»، «کارآفرینی نهادی»، «نهادمندی»، «استراتژی نهادی»، «منطق نهادی»، «آگاهی نهادی»، «ارزش‌گرایی»، «ارزش‌مداری»، «ارزش‌سازی»، «ارزش‌ستیزی»، «محیط حامی»، «روابط میان نهادها» و... بیان موضوع را به صورت تفصیلی (در این جستار علمی) غیرممکن و غیرضروری می‌کند (همان، ص ۸).

ویژگی‌های نهاد

هر نهادی دارای چند ویژگی است:

۱. استمرار: هنجارها و الگوهای ثابت رفتاری که نهادها از اعضای جامعه انتظار دارند، به صورت بخشی از فرهنگ هر جامعه درمی‌آید و به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.
۲. انعطاف‌پذیری تدریجی: آنها پویا، انعطاف‌پذیر و تحول‌پذیر هستند و قابلیت تطبیق با نیازهای متغیر انسان‌ها را دارند؛ برای مثال، نهاد خانواده (مجموعه‌ای از الگوها در خصوص خانواده که در جامعه نهادینه شده است و عموم افراد به همان صورت، آن را محقق می‌سازند) از جوامع کشاورزی تا جوامع امروزی را پوشش داده و کارکردهای خودش را با انعطاف‌های

نهادهای اجتماعی» با «نهادینه شدن رفتارها و مفاهیم» (که در جامعه‌شناسی با اصطلاح «جامعه‌پذیری» و در روان‌شناسی، با اصطلاحات «یادگیری و درونی شدن» و در علوم تربیتی با اصطلاح «تربیت» از آن یاد می‌شود) را در این بحث می‌توانیم بیابیم؛ همان‌طور که ریمر (۱۹۸۸) اشاره می‌کند، ساختارهای اجتماعی ذهنی، معنا را به افراد تحمیل می‌کنند، اما این تحمیل، نشانه چیزی نیست به غیر از چارچوبی که افراد، واقعیات خود را در آن معنا می‌بخشند (ر.ک: مایلز، ۱۳۹۲، ص ۳۴).

به تدریج از طریق «ساخت اجتماعی»، «الگوهای اجتماعی» شکل می‌گیرند و نهادهای استقرار یافته، به طور مستمر بازتولید می‌شوند (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱). نهادینه شدن کامل الگوها، یک تعادل ذاتی در تعامل‌ها و کنش‌های اجتماعی اعضای جامعه ایجاد می‌کند که تغییر آن مشکل و هزینه‌بر است؛ نهادی شدن، برابری نیروهای همگرا و واگراست. در طی شکل‌گیری و چرخه زندگی نهادها، نیروهای همگرا بر نیروهای واگرا غلبه دارند، درحالی‌که در طی دوره نهادزدایی، نیروهای واگرا تسلط می‌یابند و نیروهای همگرا افول می‌کنند (همان، ص ۱۷۵).

نهاد

در تعریف «نهاد» می‌توان آن را به نظامی سازمان‌یافته و پایداری از الگوهای اجتماعی تعریف کرد که برخی از رفتارهای پذیرفته‌شده و یکنواختی را در راستای برآورده کردن نیازهای اساسی اعضای جامعه ضروری می‌سازد (ر.ک: کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰). از بحث «ساخت اجتماعی» و انواع ساخت‌ها، به «ساخت نهادی» و در نهایت، به مفهوم «نهاد» منتقل می‌شویم؛ مفاهیم نهادگرایی، نهادی شدن، و نهادینه کردن، از مفاهیم پرکاربرد در جامعه علمی ایران است، ولی بسیار سطحی به آنها

تدریجی که داشته به انجام رسانده است.

۳. پایداری: آنها چون با نیازهای اساسی انسان‌ها سر و کار دارند، از زندگی اجتماعی قابل حذف نیستند و الگوهای رفتاری پذیرفته‌شده در نهادها، به صورت بخشی از سنت فرهنگی جامعه درمی‌آیند. برای مثال، شیوه و آداب و رسوم مربوط به ازدواج در نهاد خانواده بر حسب فرهنگ هر جامعه به صورت پذیرفته‌شده در آن جامعه ماندگار می‌شود و از این رو، نهادها از هیچ جامعه‌ای اعم از سنتی و صنعتی قابل حذف نیستند.

۴. اشتراک در آرمان نهاد: آرمان‌های یک نهاد مورد پذیرش اکثریت قابل توجهی از اعضای جامعه بوده و کارکردهای آن را قبول دارند.

۵. الزام و اجبار: هر نهاد، ارزش‌ها و هنجارهایی دارد که اکثر اعضای جامعه آن را می‌پذیرند و رعایت می‌کنند.

۶. اشتراک در مبانی: نهادها در مبانی اجتماعی شان با هم اشتراک داشته و در هم تنیده‌اند؛ به گونه‌ای که تغییر در یک نهاد، موجب دگرگونی در کارکردهای سایر نهادها می‌شود (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۲۳؛ کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰-۱۱۱).

تأمل در این ویژگی‌ها حکایت از تأثیرگذاری عمیق الگوهای هر نهاد در کنش‌های اجتماعی افراد و سبک زندگی آنان دارد.

راه‌های اصلاح سبک زندگی

تغییر و اصلاح سبک زندگی در هر جامعه‌ای، کاری بلندمدت است که نیاز به برنامه‌ریزی دقیق و عزمی ملی و اقدامی همه‌جانبه، و صبری منطقی دارد؛ اگر گفته شود، کاری بین نسلی است، سخنی گزاف نخواهد بود و این انتظار که به صورت ضربتی و طی مدت زمان کم، سبک زندگی مان از غیر اسلامی، به کاملاً اسلامی تغییر یابد و اصلاح شود، انتظار صحیحی نیست. اگر رفتارها باید

نهادینه شود، و اگر رفتارهای نهادی قرار است مبتنی بر هنجارها، و هنجارها مبتنی بر ارزش‌های اسلامی باشد، و اگر ارزش‌های اسلامی، به عنوان یک مجموعه منسجم است، پس نیاز داریم که برای شکل‌دهی همه ابعاد در روابط جمعی و نظام‌های ارتباطی مربوط به آنها و ساخت‌های نهادی مورد نیاز، اقدام کنیم.

اگر جامعه ما و سبک زندگی ما بیمار است، و اگر مواردی از انواع اشکالات و نابهنجاری‌ها در روابط اجتماعی و سبک‌ها در زندگی اجتماعی ما وجود دارند که می‌بایست برای اصلاح آنها اقدام کنیم، و اگر اشکالات نام‌برده‌شده در سخنان مقام معظم رهبری، فقط اندکی از بسیار بوده است، و اگر محققان اشکالاتی همانند قانون‌گریزی، نظم‌گریزی، اتلاف وقت، عجله، تعارفات غیرمنطقی، تکلف‌های اجتماعی، کم‌توجهی به حقوق دیگران، خودمهوری و نداشتن روحیه جمعی، ادب‌گریزی اجتماعی، کارگریزی (تنبلی اجتماعی)، فرصت‌طلبی منفی، رشوه‌گیری، ناهمخوانی ظاهر و باطن، دوری از مطالعه (فرهنگ ضعیف مطالعه)، پرگویی و پریشان‌گویی، غیبت، نقدگریزی و ناقده‌گریزی، و... در جامعه ما جاری می‌دانند (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳-۱۷۳)، و اگر برای اصلاح آنها باید اقدام کنیم، و اگر اصلاح همه اینها به ساختارها و نهادهای اجتماعی و نهادینه‌سازی رفتارها، هنجارها و ارزش‌ها وابسته است، پس باید نگاه بلندمدت و دقیق به سبک زندگی و اصلاح آن داشته باشیم.

برخی صاحب‌نظران برای اصلاح سبک زندگی راه‌حل‌های درخور توجهی را ارائه کرده‌اند، و بیشتر به راه‌حل‌های واسطه‌ای پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر، عملیاتی کردن هر کدام از آن راه‌حل‌ها، از مسیر ساخت‌ها و نهادهای اجتماعی و نهادینه‌سازی رفتارها و هنجارها می‌گذرد؛ به عنوان مثال بعضی راه‌حل‌های ارائه شده

شدن رفتار، با نهادی شدن همراه است. نهادها را نمی‌شود به صورت آنی به وجود آورد، بلکه معمولاً به تدریج حاصل می‌شوند. نهادهای تثبیت‌شده، چنان تصور می‌شوند که گویی از واقعیت خاصی (جدا از سازندگانشان) برخوردارند که فرد آن را واقعیت خارجی و تحمیلی تلقی می‌کند؛ درحالی‌که نهادهای نوپدید، به آسانی در معرض تغییر یا نابودی‌اند (چون خود آن نسل، آنها را ساخته‌اند)، ولی در روند انتقال به نسل جدید، دیگر به سادگی قابل تغییر نخواهند بود (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۹۷). درک کردن مفهومی و نظری نهاد از طریق درون‌نگری، ارزش ندارد، بلکه فرد باید از خودش بیرون بیاید و در زندگی، با نهادها عجین شود و محدودیت‌ها و تنبیه و تشویق‌های نهادها را بر خود حاکم بیابد، آن‌گاه به درستی آنها را یاد بگیرد. هر قدر یک رفتار، بیشتر به صورت نهادی درآید، قابل پیش‌بینی‌تر و به تبع آن، قابل کنترل‌تر می‌شود. ویژگی کنترلی در نهادی شدن، ذاتی است. دنیای نهادی نیازمند مشروعیت است تا توجیه و تبیین گردد. واقعیت نهادی به صورت یک سنت به نسل جدید می‌رسد، و باید برای آن تبیین و تفسیر گردد؛ از این‌رو، نهادها نیازمند مشروع‌سازی هستند. اکنون به خاطر متنوع شدن رویکردها و حوزه‌های مطالعاتی در رشته جامعه‌شناسی، دیگر مفاهیم نهادهای اولیه خانواده، اقتصاد، دین، آموزش و حکومت، به صورت سابق بررسی نمی‌شوند، بلکه هر کدام از این نهادها در یک یا چند شاخه جامعه‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرند (همان، ص ۱۰۱).

سازوکار نهادی کردن

اعمال، مقررات و ساختارها، با نرخ متفاوتی در طول زمان نهادی می‌شوند و با درجات متفاوتی از ثبات دوام می‌آورند. سازوکارهای متفاوتی برای نهادی شدن به کار

عبارتند از: توجه جدی به نقش نهاد خانواده، نگاه سیستمی، تدریجی بودن، تغییرات نرم و نامریی، ایجاد عزم همگانی، آموزش همگانی، استفاده از رسانه‌های جمعی، اصلاح نظام اطلاع‌رسانی، ترویج عزت فرهنگی، اصلاح قوانین، برخورد جدی با مجرمان، تربیت از راه معرفی الگوها، بازنگری در شیوه‌های ایجاد و افزایش رفتارهای مطلوب، خودشناسی و تقویت شخصیت و... (شریفی، ۱۳۹۲، ص ۱۹۹-۲۴۶). همه اینها نیاز دارند که سبک زندگی در رده‌های کلان و راهبردی، توسط مدیران عالی جامعه در تمام حیطه‌ها و ابعاد، مورد توجه باشد. در این مسیر، اصولی را نیز باید رعایت کنیم و هرگز از آنها غافل نشویم. اسلام یک کل منسجم و یکپارچه است. نظام آموزشی آن، باید در خدمت مناسبات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... باشد؛ به گونه‌ای که آیین تمام‌نمای جامعه اسلامی شود. از خانه و مهد کودک و دبستان و... گرفته تا دانشگاه و حوزه‌های علمیه و دیگر نهادها، همه باید به گونه‌ای دقیق ناظر به یکدیگر و مکمل یکدیگر و ابزار و مجرای برای نهادینه کردن تمام دستورات اسلام باشند. برای مثال، اگر تخصیص بودجه مدارس، به گونه‌ای باشد که برای فرزندان ثروتمندان به مراتب بیشتر از کودکان فقرا سرمایه‌گذاری شود، خلاف عدالت اجتماعی و خلاف سبک زندگی اسلامی خواهد بود؛ و به جای اینکه شایسته‌سالاری را به دنبال داشته باشد، سرمایه‌سالاری را نتیجه خواهد داد و این امر آشکارا، مخالف دیدگاه اسلام درباره عدالت، تساوی فرصت‌ها و خلاف مسیر سبک زندگی اسلامی است.

منشأ نهادی شدن

هر عملی که تکرار می‌گردد و عادت می‌شود، در قالب الگویی قرار می‌گیرد که تبدیل به «عادت» می‌شود. عادت

فراتر از آنها و حاکم بر آنها دانست؛ زیرا با توجه به تأثیرپذیری جدی نهادهای مذکور، از دین در منظر اسلام، نمی‌توان دین اسلام و تعالیم آن را صرفاً در سطح یک نهاد همانند سایر نهادها دید.

از بحث‌های گذشته معلوم شد که جامعه برای اصلاح سبک زندگی، به نهادینه کردن رفتارهای مطلوب در سطح خانوادگی نیاز اساسی دارد. روان‌شناسان در این زمینه می‌توانند اقدامات پژوهشی و پیشنهادهای راهبردی را ارائه کنند؛ اگر رفتارهای مطلوب در افراد در سطح خانوادگی نهادینه شود، سهم بسیار بزرگی از اصلاحات لازم، در جامعه، در حوزه‌های آموزشی، در اقتصاد و حکومت نیز به خودی خود انجام شده است؛ چراکه هسته مرکزی همه آنها، افرادی هستند که در خانواده‌ها تربیت و رشد یافته‌اند. بنابراین، در این جهت، لازم است همه تلاش کنند. از مهم‌ترین نکات در این جستار این بود که رفتارها، برای نهادینه شدن نیاز دارند که در ابعاد شناختی، عاطفی و آمادگی‌های رفتاری نیز مورد توجه و دقت قرار گیرند. بنابراین، سخن روانشناس، استاد اخلاق، معلم اعتقادات و دیگرانی که به درونی‌سازی مفاهیم می‌پردازند، هشدار پژوهشگر علوم اجتماعی در ضرورت توجه کردن به نقش ساختارهای گوناگون نهادی و ساختی و تأثیرگذاری آنها بر همدیگر، تنها زمانی به نتیجه خواهد رسید که آن سخنان و هشدارها، در بافت خانواده، جامعه و حکومت، مورد توجه قرار گرفته و اجرایی شوند. از این رو، لازم است که مجموعه‌های اجرایی مناسب با سبک زندگی اسلامی شکل بگیرند و برنامه‌های هم‌راستا و هم‌پوشان را عملیاتی کنند. برای مثال، باید بدانیم که در یک مهد کودک، در پنج سال اول زندگی، چه شناخت‌ها، عواطف و رفتارهایی را برای فرزندانمان نهادینه کنیم؟ و باید مهد کودک به لحاظ بودجه، نیروی

گرفته می‌شود و بسته به این سازوکار، زمان و ثبات نهادی شده متفاوت است. سازوکارهای مبتنی بر قدرت در نهادی کردن عبارتند از: نفوذ، زور، انضباط و سلطه (همان، ص ۱۴۷). بدیهی است که اینها عنوان‌هایی بسیار کلی هستند که تمام سازوکارهای روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، تربیتی و مدیریتی ذیل این مفاهیم جای می‌گیرند. برای مثال، آنچه در روان‌شناسی ذیل عناوینی مثل: تغییر نگرش، متقاعدسازی، همنوایی، شرطی‌سازی، حساسیت‌زدایی منظم، غرقه‌سازی و... می‌آید، همه از زیرمجموعه‌های «نفوذ» محسوب می‌شوند؛ به همین ترتیب، هر کدام از عناوین زور، انضباط و سلطه نیز ممکن است چندین زیرمجموعه داشته باشند که باید شناسایی شده و در موقعیت مناسب خود به کار گرفته شوند. ترکیب متوالی «نفوذ و انضباط» و ترکیب متوالی «خشونت و سلطه» نتایج سریع‌تر و باثبات‌تری در نهادی کردن دارند.

سطح‌های پنج‌گانه سبک زندگی و نهادینه شدن

جامعه‌شناسان پنج نهاد عمده را برای همه جوامع شناسایی کرده‌اند که عبارتند از: نهاد خانواده، نهاد پرورشی، نهاد اقتصاد، نهاد حکومت و نهاد دین. البته امروزه نهادهای دیگری همانند نهاد اوقات فراغت و نهاد امنیت را نیز ذکر کرده‌اند. هرچند هر کدام از این نهادها کارکردهای خاص خود را دارند، ولی آنچه در بحث سبک زندگی در این زمینه قابل ذکر است، همانا ضرورت هم‌پوشانی و هم‌راستایی این نهادها نسبت به همدیگر است (ر.ک: کوئن، ۱۳۷۰، ص ۱۱۰-۱۱۵)؛ به این معنا که ضرورت دارد در این نهادها، کنش‌های اجتماعی کنشگران به گونه‌ای سامان یابند که در جهت تحقق هنجارهای اجتماعی قرار گیرند. با این حال، در دیدگاه اسلامی، دین را به جهت تأثیرگذاری بر سایر نهادها، باید

کردیم که شکل‌گیری سبک زندگی اسلامی، از طریق نهادهای شناخته‌شده‌ای مثل نهاد خانواده، نهاد اقتصاد، نهاد حکومت و با پذیرش تعالیم دین انجام می‌شود. بدیهی است که دخل و تصرف در این نهادها و جهت‌دهی آنها، باید به تدریج صورت گیرد؛ بنابراین، تغییر و اصلاح سبک زندگی‌ها نیز امری تدریجی است و می‌توان آن را فرایندی بین‌نسلی دانست.

انسانی، حمایت‌های معنوی، ابزارها و نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای لازم را داشته باشد. به همین ترتیب، باید دبستان و دبیرستان و... در روند آموزشی آن بازنگری شده و اصلاحیه‌های لازم را در ابعاد مختلف دریافت کنند و این روند را در پایه‌های تحصیلی بالاتر و حتی در دانشگاه‌ها رعایت کنند و از آن چیزی که تاکنون در نهاد آموزشی کشور پیاده می‌شود، دست بردارند. آن‌گاه باید معلوم باشد که هر کدام از اینها، برای اینکه بتوانند وظایف محوله را انجام دهند، چه بخش‌هایی را در ساختار خود لازم دارند و چه مواردی باید تغییر یافته و اصلاح شوند.

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش این بود که نقش ساختارها و نهادهای اجتماعی در تغییر و اصلاح سبک زندگی معلوم شود و این تصور غالب که «سبک زندگی امری فردی است» نفی گردد؛ به این منظور، بحث «سبک زندگی» از نوع «اصلاح اجتماعی» و ناظر به میدان تلقی شد، نه از نوع مباحث علمی و نظری محض. با اشاره به دیدگاه‌های اسلامی، به‌ویژه علامه طباطبائی به دست می‌آید که اگرچه هیچ‌گاه نقش فرد قابل انکار نیست، لکن نقش جامعه نیز به گونه‌ای پررنگ است که نه تنها در امور عینی، بلکه در انتزاعی‌ترین امور همانند شکل‌گیری معرفت نیز، جامعه و نوع ساخت آن نقشی جدی ایفا می‌کند. بنابراین، درصد بسیار بالایی از اصلاح سبک زندگی باید از مجرای سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی عبور کند و اصلاح فردی، نتیجه کامل به بار نمی‌آورد. برای بیان این نکته، برخی اصطلاحات همانند «ساخت اجتماعی» و زیرمجموعه‌های آن مثل «ساخت نهادی»، «کنش»، «نهاد»، «نهادینه‌سازی»، «ویژگی‌های نهاد»، «منشأ نهادی شدن»، «سازوکارهای نهادی شدن»، و... را توضیح دادیم و بیان

- _____، ۱۳۹۴، در ستاره سبک زندگی اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کوئن، بروس، ۱۳۷۰، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، فرهنگ معاصر.
- مایلز، استیونز، ۱۳۹۲، *جامعه‌شناسی جوانان*، ترجمه نعیمه جوان و مینا قریب، تهران، جامعه‌شناسان.
- محمدی زیدی، عیسی و همکاران، ۱۳۸۳، *بررسی سبک زندگی بیماران قلبی و عروقی در چابهار و ارائه برنامه آموزشی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مهدوی‌کنی، محمدرضا، ۱۳۸۷، *دین و سبک زندگی*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- نعلبندی، منوچهر، ۱۳۷۶، *مقایسه دیدگاه‌های تربیتی امام خمینی و مرحوم علامه محمد حسین طباطبائی*، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- نیک‌گهر، عبدالرحسین و دیگران، ۱۳۴۹، *طرح مسایل جامعه‌شناسی امروز؛ شامل مباحث جامعه‌شناسی عمومی و جامعه‌شناسی عملی*، بی‌جا، پیام.
- یوسف‌زاده، صدیقه، ۱۳۸۳، *بررسی تغذیه، سبک زندگی و ورزش در زنان یائسه شهرستان سبزوار*، سبزوار، اسرار.
- Lindsey, Lindal L. & Stephen Beach, 2000, *Sociology: social life and social issues*, NeyJersey, Prentice-Hall.
- منابع**
- آدلر، آلفرد، ۱۳۷۰، *روان‌شناسی فردی*، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، بی‌جا، تصویر.
- امانی، رضا، ۱۳۸۳، «بررسی شیوه زندگی مرتبط با جنبه‌های تغذیه‌ای دختران دانشجوی ساکن خوابگاه در دانشگاه‌های اهواز»، *مجله علمی پزشکی جندی شاپور اهواز*، ش ۴۲، ص ۶۱-۵۴.
- بیرو، آلن، ۱۳۶۶، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- خوزه، لوپز و جن اسکات، ۱۳۸۵، *ساخت اجتماعی*، ترجمه حسین قاضیان، تهران، نشر نی.
- شایسته‌نیا، آرش، ۱۳۹۱، *تبلیغات و سبک زندگی*، قزوین، اندیشه زرین.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۱، *همیشه بهار، اخلاق و سبک زندگی اسلامی*، قم، معارف.
- _____، ۱۳۹۲، *سبک زندگی اسلامی - ایرانی*، تهران، صدرا.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۲، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۳۹۱ق، *المیزان*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- علیزاده، عبدالرضا و دیگران، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی معرفت: جستاری در تبیین رابطه ساخت و کنش اجتماعی و معرفت بشری*، قم، حوزه و دانشگاه.
- علی‌نیا خطیر، نادعلی، ۱۳۹۰، *حکومت اسلامی و اقامه شعائر دینی*، قم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری.
- فاضلی، محمد، ۱۳۸۳، *مصرف و سبک زندگی*، قم، صبیح صادق.
- فعالی، محمدتقی، ۱۳۹۰، *آرامش: سبک زندگی توحیدی و موفقیت الهی*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری دین و معنویت آل‌یاسین.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۷۸، *محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- قلی‌پور، آریین، ۱۳۸۴، *نهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها)*، تهران، سمت.
- کاویانی، محمد، ۱۳۹۱، *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- _____، ۱۳۹۲، «دورنمایی از سبک زندگی تجویزی اسلام»، *ویژه‌نامه تبلیغ*، ش ۱۸، ص ۲۷-۱۳.